

## برخی شباهت‌های شاهنامه فردوسی و شهنشاهنامه صبا

ماه‌زر فتحی گلین‌بلاغی<sup>۱</sup>

محمدحسن حسن‌زاده نیری<sup>۲</sup>

### چکیده

نویسندگان این پژوهش برآنند تا ضمن معرفی شهنشاهنامه اثر فتحعلی‌خان صبا که در شرح جنگ‌های فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا به نظم درآمده است، چگونگی تأثیرپذیری آن را از شاهنامه فردوسی بیان کنند و نکات اشتراک آنها را بسنجند. به همین منظور مضامین (اخلاقی - عرفانی، سیاسی و اجتماعی)، واژه‌ها، اسامی شخصیت‌ها، ادوات جنگی، نکات دستوری و بلاغی مشابه استخراج و تحلیل شد و ثابت شد که در مورد تمامی نکات بررسی شده، شباهت‌های زیادی میان این دو کتاب وجود دارد؛ این مسأله تقلیدی بودن کار صبا (شاعر قرن ۱۳ ه. ق) را تأیید می‌کند؛ با این همه او نیز نتوانسته است، در این راه با فردوسی همقدم شود.

### کلید واژه‌ها:

شاهنامه، شهنشاهنامه، فردوسی، صبا، شباهت‌ها

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اردبیل (نویسنده مسئول، برگرفته از پایان نامه)

۲ - عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، علامه طباطبائی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

## مقدمه

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن معرفی شهنشاهنامه فتحعلی خان با چگونگی تأثیرپذیری آن را از شاهنامه فردوسی بررسی کند و شباهت‌های آن دو را بازگو نماید.

«حکیم ابوالقاسم فردوسی به اوج رساننده فن حماسه در ادبیات ماست. بعد از او دیگران هم به حماسه پرداختند، اما آنچه کار آنان را از فردوسی جدا می‌کند، نخست این است که فردوسی به موضوعاتی پرداخت که اصالتاً و بالذات حماسی بودند و دیگر اینکه فردوسی عشق و صداقت و ایمانی در کارش داشت که از تک تک ابیات شاهکارش هویداست» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۳).

«فتحعلی خان صبای کاشانی از استادان شعر در عهد قاجاری است؛ این شاعر در اوان جوانی نزد صباحی بیدگلی، شاعر معروف قرن دوازدهم تلمذ می‌کرد و سپس به دربار زندیه رفت و چندگاهی مداح لطف‌علی خان زند بود؛ پس از برافتادن حکومت لطفعلی خان و مأموریت باباخان برادرزاده آقامحمدخان قاجار به حکومت فارس به خدمت او درآمد و به مداحی وی پرداخت و چون باباخان قاجار (فتحعلی شاه) به جای عم خود به سلطنت نشست، با او به تهران آمد و ملک الشعرای دربار وی گردید. صبا شاعری استاد و مقتدر بود؛ مهارت او بیشتر در قصیده‌سرایی آشکار است. گذشته از قصائد چند مثنوی خوب مانند گلشن صبا و شهنشاهنامه و خداوندنامه نیز از او مانده است. وفاتش به سال ۱۲۳۸ هجری اتفاق افتاد» (صفا، ۱۳۶۳: ۳۷۰). «بزرگترین مثنوی صبا شهنشاهنامه [!] است، و آن داستانی حماسی است به روای شاهنامه فردوسی و به همان وزن در ستایش و ذکر پادشاهی فتحعلی شاه و مآثر آغامحمدخان و پدران آنان و جنگ‌ها و فتوحات عباس میرزا با سپاهیان روس و اندرزها و مطالب دیگر» (آرین پور، ۱۳۷۲: ۲۳).

گفتن این مطلب در اینجا لازم به نظر می‌رسد که یحیی آرین پور در کتاب "از نیما تا روزگار ما" تعداد ابیات شهنشاهنامه را چهل هزار بیت ذکر کرده است - تعداد ابیات شاهنامه فردوسی پنجاه هزار بیت است - همچنین اسم اثر صبا را "شاهنشاهنامه" نوشته است. ما یک نسخه چاپ سنگی آن را از سایت "بیاض" قم و همان را از "پژوهشگاه علوم انسانی تهران" تهیه کردیم که هر دو عین هم هستند فقط اولی خوانا نیست. در هر دو تعداد ابیات، ۵۶۱۳ بیت است و ۱۷ تصویر مربوط به فتحعلی شاه و عباس میرزا و جنگ‌های ایران و روس گنجانده و

کتاب به این دو حصر شده است. علاوه بر این اسمش را در داخل آن شهنشاهنامه معرفی کرده است. شاعر آن، چنین می‌نویسد: وقتی نوشتن آن را تمام کردم، فتحعلی‌شاه نامش را "شهنشاهنامه" گذاشت:

«به نامش چو این نامه کردم تمام      شهنشاهنامه، شهنشاه کرد نام»

(صبا، [بی‌تا]: ۴/۱۰۷)

پیشینه تحقیق: در مورد شاهنامه فردوسی، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده که آوردن همه آن‌ها تکرار مکررات می‌شود. اما شهنشاهنامه هنوز به صورت نسخه خطی در موزه‌ها نگهداری می‌شود. فقط یک مقاله تحت عنوان «بررسی سبکی و محتوایی شاهنشاهنامه» [!] فتحعلی‌خان صبا و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی» به قلم "بهاره مؤذن" نگاشته شده است. در پایان یادآور می‌شود که:

۱- اشعار شاهنامه فردوسی از کتاب "شاهنامه فردوسی" به کوشش "جلال خالقی مطلق" و به مقدمه "احسان یار شاطر" (۱۳۸۸)، اشعار شهنشاهنامه از نسخه چاپ سنگی نگهداری شده در "پژوهشگاه علوم انسانی تهران" استخراج کرده شد. در ضمن ارجاع ابیات هر دو در داخل متن بدین صورت است: (نام خانوادگی شاعر، شماره صفحه / شماره بیت).

۲- برای تدوین معنی فعل‌ها از "لغت نامه علی اکبر دهخدا" استفاده شد. در نوشتن مطالب مربوط به نکات دستوری از "دستور زبان فارسی ۱ و ۲" تألیف "حسن انوری و حسن احمدی گیوی" مستفید گردید. در مورد آرایه‌های ادبی از "نگاهی تازه به بدیع" و "معانی و بیان" تألیف "دکتر سیروس شمیسا" بهره‌مند گردید و "سبک‌شناسی شعر دکتر سیروس شمیسا" هم دور از نظر نبوده است.

روش کار: بهاره مؤذن در مقاله‌اش به طور کلی به مقایسه محتوا و نکات بلاغی شاهنامه و شهنشاهنامه پرداخته و اسم کتاب را "شاهنشاهنامه" ذکر کرده است. ولی ما ۲۰۰۰ بیت از هر یک را بررسی و مضامین، واژه‌ها، اسامی شخصیت‌ها، ادوات جنگی، نکات دستوری و بلاغی مشابه را استخراج و تحلیل کرده‌ایم و بسامد موارد بررسی شده را به شکل جدول در قسمت پیوست آورده‌ایم.

## ۱- بررسی مفاهیم، مضامین و موضوعات مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه

۱-۱- خداوند: هر دو کتاب با نام، یاد و ستایش خداوند بزرگ شروع شده است؛ چرا که نام او حلال مشکلات و تضمین کننده پیروزی‌هاست. ابیات ذیل بیان کننده این حقیقت هستند که خداوند همه چیز را آفریده و او همه را می‌بیند ولی هیچ کس نمی‌تواند او را ببیند.

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
بسه بینندگان آفریننده را	نیینی مرنجان دو بیننده را
	(فردوسی: ۳/۵، ۲، ۱)
بسه نام خداوند آموزگار	نگارنده نامۀ روزگار
نه بیننده او را و بیننده او	دو بیننده را آفریننده او
ز دریای او ابر نم یافته	و زان شاخ نسرین درم یافته
	(صبا: ۲/۳-۱)

۱-۲- دنیا: سخنان زیادی در مورد این واژه بحث‌برانگیز گفته شده و این دو شاعر هم مباحث گوناگونی در ارتباط با آن بیان کرده‌اند: خداوند از آغاز آفرینش آن را زیبا آفریده، همیشه در حال گردش بوده و خواهد بود. از آن تعبیر به زمانه و روزگار می‌کنند، که قابل اعتماد نیست؛ چون فریبکار است.

چو خورشید بر گاه بنمود تاج	زمین شد به کردار تابنده عاج
	(فردوسی: ۱۶/۱۶۴)
برآرنده گوه‌رین بارگاه	نگارنده عنبرین کارگاه
	(صبا: ۳/۴۲)
سپهری که پشت مرا کرد کوز	نشد پست، گردان بجایست نوز
	(فردوسی: ۱۱۳/۳۷۱)
نه آن را درآید به جنبش درنگ	نه این را گشاید ز پا پالهنگ
	(صبا: ۲/۱۰)
میر خود به مهر زمانه گمان	نه نیکو بود راستی در کمان
	(فردوسی: ۱۲۳/۵۴۰)
ندانم زمانه چه نیرنگ زد	که بر شیشه هستیم سنگ زد
	(صبا: ۱۳/۵۰۴)

۳-۱- محبت شاهان به پسر بچه‌ها: در شاهنامه دل کیومرث شاه به پسرش سیامک زنده است و در شهنشاهنامه هم دل فتحعلی‌شاه، روشن و شاد است؛ چون مهر و محبت پسرش عباس‌میرزا دروست و چشمش از دیدن این دل‌بندش روشن و بیناست.

سیامک بدش نام و فرخنده بود      کیومرث را دل بدو زنده بود

(فردوسی: ۱۵/۲۲)

دو بیننده‌ام روشن از چهر توست      دل روشنم خرم از مهر توست

(صبا: ۸۸۸/۲۱)

۴-۱- پیام رسانی سروش به شاهان: «فرشته پیام‌آور خداوند که گاهی بر شاهان ایران ظاهر می‌شده و از سوی خداوند برای آنان پیام می‌آورده است» (جیحونی، ۱۳۸۰: ۳۸۳).

فردوسی می‌نویسد؛ سروش خجسته به گیومرث شاه وارد شد و حامل این پیام بود که گریه و زاری را تمام کن، سپاهی آماده کن و به کمک آن سپاه انتقام پسر سیامک را از دیوان بگیر:

نشستند سالی چنین سوگوار      پیام آمد از داور کردگار

درود آوریدش خجسته سروش      کزین بیش مخروش و باز آر هوش

سپه ساز و برکش به فرمان من      برآور یکی گرد از انجمن

از آن بدکنش دیو روی زمین      پرداز و پردخته کن دل ز کین

(فردوسی: ۴۶-۴۳/۲۴)

صبا هم چنین می‌نگارد؛ عباس‌میرزا به وزیرش گفت: دیشب به کمک سروش چنین خوابی دیدم:

به دستور دیرینه گفتا که دوش      همانا به نیروی روشن سروش

مرا نیمه شب ماهی آمد به خواب      فروزان چو در نیمروز آفتاب

(صبا: ۷۳۴/۱۸-۷۳۳)

۵-۱- خوش‌باشی و تساهل: فریدون وقتی کاخ ضحاک را تصرف کرد، خود را شاه جهان

اعلان کرد دستور داد تا تاج و تخت شاهی را فراهم کنند و مجلسی فراهم آورند که در آن شراب و خوانندگان حاضر باشند، سفره‌ای شاهانه بپاریند و در چنین شرایطی او به خوشی پرداخت.

بفرمود شاه دلاور بدوی	که رو آلت تخت شاهی بشوی
نبیذ آر و رامشگران را بخوان	بیمای جام و بیارای خوان
فریدون چو می دید رامش گزید	شبی کرد و جشنی چنان چون سزید

(فردوسی: ۹۶۸/۱۶، ۹۶۳، ۹۶۲)

فتحعلی‌شاه در ری خوابی دید؛ وقتی از خواب بیدار شد ناراحت و نگران بود؛ برای دفع غم و ناراحتی وی مجلس شادی بپا کردند که در آن او بر تخت طلایی خود نشست؛ بزرگان در اطرافش آماده به خدمت ایستادند؛ وقتی اینچنین تخت طلایی شاه آراسته شد، خواننده به آهنگی مجلس را آراسته کرد و زیبارویان خوش‌قد و قامت به دست‌افشانی و پایکوبی پرداختند.

نشسته جهاندار بر تخت زر	بزرگان برش بسته زرین کمر
چو اورنگ زرین برآراست شاه	به اورنگی آراست گوینده راه
همه دست‌افشان همه پایکوب	به بالای زیبا و دیدار خوب

(صبا: ۱۳۲/۶-۱۳۰)

۶-۱- صحنه‌آرایی میدان رزم: منوچهر در جنگ با تور میدان رزم را چنین صحنه‌آرایی

کرده است:

چپ لشکرش را به گرشاسپ داد	ابر میمنه سام یل با قباد
رده برکشیده هر سو سپاه	منوچهر با سرو در قلب‌گاه
طلایه به پیش اندرون با قباد	کمین‌ور چو گُرد تلیمان نژاد

(فردوسی: ۷۹۶/۱۳۸، ۷۹۳-۷۹۲)

اِشپِخْدِرِ رُوسی در جنگ با عَبَّاس میرزا میدان رزم را با چنین چیدمانی آماده نبرد کرده است:

به قلب اندر اِشپِخْدِرِ تیزچنگ	چو غرآن پلنگ و چو پیچان نهنگ
ابر میمنه دژکوی جنگ‌جوی	چو جنگی پلنگان دژخیم روی
لونده به کردار البرز کوه	ابر میسره با الانی گروه

(صبا: ۵۲/۱۴، ۱۹، ۱۶)

۷-۱- شاهان و دیوان: در کتاب فردوسی شاهان، دیوان را رام کرده و از آنها به عنوان

سپاه در جنگ‌ها استفاده می‌کردند و گاهی با دیوان وارد جنگ می‌شدند. مثلاً، سیامک از جمله کسانی است که به دست همین موجود قوی کشته شد.

سیامک به دست خزوران دیو      تبه گشت و مانند انجمن بی‌خدیو

(فردوسی: ۳۵/۲۳)

و چون در عصر صبا موجودی به نام دیو وجود خارجی ندارد، به همین خاطر او هم سپاه ایشپخدر روسی را به دیو مانند کرده است تا نشان دهد عباس میرزا از چنان قدرتی برخوردار است؛ با سپاهی که به اندازه دیو، قوی است وارد جنگ می‌شود:

بکوشیم و دیوان به بند آوریم      سر روسیان در کمند آوریم

(صبا: ۲۲۵/۸)

صبا در تمامی زمینه‌های مضامینی از قبیل اخلاقی-عرفانی مانند: ۱- ستایش خداوند  
۲- دعا در حق شاهان از جانب زیردستان ۳- رای و اندیشه ۴- دنیا ۵- ادای احترام به شاهان  
که معمولاً به شکل "زمین بوسی" اجرا می‌شده، در شهنشاهنامه علاوه بر آن، احترام به عیان  
به صورت "خم کردن قد" هم انجام گرفته است. ۶- نعت حضرت محمد (ص) ۷- مدح  
حضرت علی (ع) ۸- نفرین در حق دشمنان ۹- غرور و ناسپاسی شاهان ۱۰- محبت شاهان به  
پسربچه‌ها ۱۱- پیام‌رسانی سروش به شاهان ۱۲- پرداختن به خواب شاهان ۱۳- اعتقاد به  
سرنوشت ۱۴- مرگ و ... و اجتماعی مانند: ۱- خوش‌باشی و تساهل ۲- جادوگری ۳- جشن  
نوروز ۴- نارضایتی پدر از پسر ۵- سیاحت شاهان و ... و سیاسی نظیر: ۱- وطن پرستی  
۲- تعامل شاهان با دیوان ۳- نحوه صحنه‌آرایی میدان رزم ۴- تجاوز به سرزمین دیگران ۵- مدح  
مدوح و ... ؛ از شاهنامه فردوسی بهره‌مند شده؛ چرا که در تمامی موارد مذکور شبیه هم هستند؛  
فقط برای پرهیز از اطالة کلام از آوردن شاهدمثال برای تک‌تک اینها خودداری نمودیم. اما  
آنچه گفتنش لازم و ضروری به نظر می‌رسد این است که فردوسی در اِلْقای معانی و مفاهیم  
استاد به تمام معناست و موضوعات را خیلی زیبا پرورانده، به همین علت خواننده مجذوب  
داستان‌های او می‌شود و تا پایان با رغبت تمام آن را می‌خواند؛ عامل دیگر زیبایی سروده‌های او  
این است که از موجوداتی حرف می‌زند که وجود خارجی دارند مثلاً، دیو و سروش. مسأله  
دیگر، این است که قهرمانان او واقعاً قهرمان هستند؛ چون کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند.  
ولی صبا به پرورش داستان نپرداخته گویی اتفاقات واقعی را گزارش می‌دهد که آن هم چنگی به  
دل نمی‌زند. بحث دیگر این است که در شهنشاهنامه دیو و سروش وجود خارجی ندارند بلکه

دیو استعاره از دشمن و سروش استعاره از ممدوح است و در پاره‌ای موارد هم از وارد آمدن سروش بر ممدوح سخن گفته که آن هم به صورت وهم و گمان بوده است. علاوه بر اینها، قهرمانان او را نمی‌توان قهرمان تصور کرد، چون نه تنها کارهای خارق‌العاده‌ای از آنها سر نمی‌زند، حتی در بیشتر مواقع نمی‌توانند بر هم‌نوعان خود چیره شوند؛ به تعبیر دیگر اتفاقات آن یک جریان عادی است که شاعرش سعی در بزرگ‌نمایی آن دارد و این کار هم به صورت وصله می‌نماید.

## ۲- اسامی شخصیت‌ها، عناصر قهرمانی، ادوات جنگی و واژه‌ها

۲-۱- جمشید: «چهارمین پادشاه اسطوره‌ای ایران و جهان که پس از مرگ پدرش «طهمورث» بر تخت نشست. او نماد ایزد مهر است و با چهره‌ای خورشید مانند بود. نخستین کسی است که خود را شاه و موبد خواند. در چنگ «ضحاک» گرفتار شد و به فرمان او با اژه به دو نیمه گشت» (جیحونی، ۱۳۸۰: ۳۵۲).

گرانمایه جمشید فرزند اوی      کمر بست یکدل پر از پسند اوی

(فردوسی: ۳/۴۱)

چو تابنده شد آن جهاندار ترک      جهان را یکی جمشید سترک

(صبا: ۹۸۴/۲۳)

۲-۲- سام: «پهلوان ایرانی روزگار «منوچهر» که از او با عنوان «جهان پهلوان» نام برده شده است. او فرزند «نریمان» و پدر «زال» بوده است» (جیحونی، ۱۳۸۰/۳۷۹).

چپ لشکرش را به گرشاسپ داد      ابر میمنه سام یل با قباد

(فردوسی: ۳۲۵/۱۰)

به ایوان رباینده گرز سام      برامش گراینده ننگ و نام

(صبا: ۱۱۹۷/۲۸)

۲-۳- درفش کاویان: «طبری در سخن از آفریدون گوید: «آفریدون به هر جنگ بزرگ که رفتی آن علم بردی و ظفر یافتی و از پس ملوک عجم همی آمد و هر کسی چیزی بدان



همی کردند که پوست ناپدید شد تا به وقت یزدجرد شهریار آخر ملوک عجم و آن را درفش کاویان نام کردند» (پوردادود، ۱۳۸۲: ۹۲).

فروهشت ازو سرخ و زرد و بنفش همی خواندش کاویانی درفش

(فردوسی: ۲۳۹/۷۰)

سر کاویانی درفش آخته به خورشید بر مخچه افراخته

(صبا: ۳۰۵/۹)

۲-۴- بر گستوان: «تن پوشی که بر اسب و فیل می پوشانند تا سر و سینه و پیکر آنها را از زخم رزم افزارها محافظت کند» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۶۵).

چو خفتان و تیغ و چو بر گستوان همه کرد پیدا به روشن روان

(فردوسی: ۵۶۲/۱۲۴)

همه درع بر گستوانشان پرند ز سیفور چینی به نشان گزند

(صبا: ۴۶۶/۱۳)

۲-۵- خود: «کلاه آهنی جنگجویان» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۶۵).

به فرّ کیی نرم کرد آهننا چو خود و زره کرد و چون جوشنا

(فردوسی: ۱۸۱/۱۷۵)

همه خود و مغفر بساید همی برش سنگ و سندان بیاید همی

(صبا: ۱۴۲۱/۳۲)

۲-۶- گوپال: «عمود، گرز آهنین» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۳۱).

اگر دختر آمد از ایرج نژاد ترا تیغ و گوپال و جوشن که داد

(فردوسی: ۸۰۴/۱۳۹)

به قلب سپه اندر آمد چو کوه ز کوپال او کوه آهن ستوه

(صبا: ۳۰/۱۳۰۵)

۲-۷- ایدر: «اینجا» (نوشین، ۱۳۸۶: ۶۶).

کز ایدر درفش منوچهرشاه سوی دژ فرستد همی با سپاه

(فردوسی: ۲۵۶/۱۸۱)

کز ایدر ابا ویژگان سپاه بران سوی درگاه عباس شاه  
(صبا: ۸۷۳/۲۱)

۸-۲- دادار: «بخشنده، بخشایشگر و آفریدگار» (نوشین، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

هم از شاه یابند دیهیم و تخت ز سالار زرّ و ز دادار بخت  
(فردوسی: ۲۳۶/۱۸۰)

به نیروی دادار دادآفرین که از ما به پاکانش باد آفرین  
(صبا: ۴۵۱/۱۲)

بدین ترتیب می‌توان گفت؛ صاحب شاهنامه از اسامی قهرمانان و عناصر قهرمانی شاهنامه و شخصیت‌های دینی-مذهبی به‌کاررفته در آن استفاده کرده است. در بررسی که ما داشتیم؛ ده‌ها مورد در این زمینه ثبت کردیم. مانند: ۱- اخترکاوایان ۲- آذرگشسب ۳- اسفندیار ۴- افراسیاب ۵- اسکندر ۶- بهرام ۷- تهمتن ۸- جم ۹- جمشید ۱۰- دارا ۱۱- درفش‌کاوایان ۱۲- دستان سام ۱۳- رخس ۱۴- رستم ۱۵- زال ۱۶- سام ۱۷- سروش ۱۸- سیاوش ۱۹- سیمرغ ۲۰- ضحاک ۲۱- طهمورث ۲۲- فریدون ۲۳- قیدافه ۲۴- عنقا ۲۵- کی/کیان/کیانی ۲۶- کیخسرو ۲۷- منوچهر ۲۸- هوشنگ، و شخصیت‌های دینی-مذهبی: ۱- جبرئیل ۲- حضرت علی (ع) ۳- حضرت محمد (ص). آنچه که لازم است در این مقوله گفته شود این است که تعدد قهرمانان شاهنامه بیشتر از قهرمانان شاهنامه است و فردوسی آنچنان به پرورش داستان پرداخته که هر چه از عاملان آن سر می‌زند، پذیرفتنی می‌شود ولی صبا از کسانی صحبت می‌کند که خواننده می‌داند آنها انسان‌های معمولی بوده‌اند؛ بنابراین کار شاعرش جز بزرگ‌نمایی چیز دیگری نیست.

ادوات موسیقی رزمی- بزمی مشترک میان آن دو عبارتند از: ۱- تیره ۲- درای ۳- رود ۴- کرّنای = کرّنای. جامه و ادوات رزمی مشابه آنها: ۱- برگستوان ۲- ترگ ۳- تیر ۴- تیغ ۵- جوشن ۶- خدنگ (چاچی خدنگ) ۷- خنجر ۸- خود ۹- دشنه ۱۰- زره ۱۱- زوبین = ژوبین = ژوپین ۱۲- سپر ۱۳- سنان ۱۴- شمشیر ۱۵- کمان (کمان چاچی = چاچی کمان) ۱۶- کوپال ۱۷- گرز (گرزه گاوسار = گرزه گاوسر = گرزه گاوچهر = گرزه گاورنگ) ۱۸- نیزه.

واژه‌هایی که در هر دو اثر به کار گرفته شده‌اند، از این قبیل‌اند: ۱- آبنوس ۲- اختر ۳- اردها ۴- افسر ۵- انوشه ۶- اهرمن ۷- اندرون ۸- اوژن ۹- ایدر ۱۰- ایدون ۱۱- باره ۱۲- بوش

۱۳- بیغاره ۱۴- پالهنک ۱۵- پتیاره ۱۶- پرستنده ۱۷- پهلوان ۱۸- پور ۱۹- پیل ۲۰- خدیو  
 ۲۱- خوالیگر ۲۲- خوان ۲۳- دادار ۲۴- دژم ۲۵- دهقان ۲۶- دیهیم ۲۷- دیو ۲۸- ژرف ۲۹- ژنده  
 ۳۰- زیان ۳۱- سپهد ۳۲- سپهدار ۳۳- سفت ۳۴- سگال ۳۵- شبستان ۳۶- شرز ۳۷- طلایه  
 ۳۸- گو ۳۹- فرّ ۴۰- فسوس ۴۱- کدخدا ۴۲- کش ۴۳- کندآوری ۴۴- گرد ۴۵- گشن ۴۶- گو  
 ۴۷- مغاک ۴۸- موبد ۴۹- میمنه ۵۰- نژند ۵۱- نوند ۵۲- هرّا ۵۳- هژبر ۵۴- هشیوار ۵۵- همال  
 ۵۶- همیدون ۵۷- هور ۵۸- هیون ۵۹- یل ۶۰- یله. نگفتن این مطلب بی‌انصافی در حق فردوسی  
 را سبب می‌شود که او واژه‌ها را با معانی بیشتری نسبت به صبا به کار برده است؛ مثلاً "ژنده" در  
 شاهنامه و شهنشاهنامه به صورت صفت برای فیل به معنی "بزرگ" بکار گرفته شده؛ اما این شاعر  
 قرن پنجم (ه. ق) آن را به دیگر معنا "پاره، خرّقه" هم استفاده کرده است.

۳- نکات بارز دستوری (قیدها، فعل‌ها و ...) مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه

۳-۱- گروه‌هاگروه: این ترکیب از جهت معنی "قید مقدار" و به لحاظ ساختمان "قید

مشتق- مرکب" محسوب می‌شود:

همی رفت لشکر گروه‌هاگروه

چو دریا بجوشید هامون و کوه

(فردوسی: ۵۴۰/۱۲۳)

سواران لشکر گروه‌هاگروه

چنین درنپشتند هامون و کوه

(صبا: ۳۰۱/۹)

۳-۲- نیایش‌کنان: اگر معنی این واژه را در نظر بگیریم "قید حالت" می‌شود ولی اگر به

ساختمان آن توجه کنیم باید بگوییم "قید مشتق- مرکب" است:

نه آسیمه گشت و نه پرسید راز

نیایش‌کنان رفت و بردش نماز

(فردوسی: ۳۷۳/۷۸)

دوگونه چو بگذاشت آن پاکرای

نیایش‌کنان پیش یکتاخدای

(صبا: ۸۵۵/۲۱)

۳-۳- برآهیخت: برکشید:

ز پویندگان هر چه مویش نکوست

بکشت و به سرشان برآهیخت پوست

(فردوسی: ۱۷/۳۱)

برآهیخت تیغ و برانگیخت رخش      چو غرنده تندر چو رخشان درخش  
(صبا: ۶۴۱/۱۶)

۳-۴- پیسیج (پسیج = بسیج): ساختگی کارها و کارسازی‌ها و ساخته‌شدن و آماده‌گردیدن باشد  
خصوصاً ساختگی و کارسازی سفر:

گرت سر به کارست پیسیج کار      در گنج بگشای و بربند بار  
(فردوسی: ۵۶۶/۱۲۴)

که باری شب از باره زین برمگیر      پیسیج ای جوان سر ز گفتار پیر  
(صبا: ۱۰۱۷/۲۴)

۳-۵- استعمال «با» با همزه در اول، یعنی؛ به صورت «ابا»:

جوانیش را خوی بد یار بود      همه ساله با بد به پیکار بود  
(فردوسی: ۱۳۰/۱۳)

ز قاجار فرخ سلیمان گُرد      ابا نامداران با دستبرد  
(صبا: ۲۷۴/۹)

۳-۶- به کار بردن پسوند "فش":

برآمد برین روزگار دراز      کشید اژدهافش به تنگی فراز  
(فردوسی: ۲۸۴/۱۰۷)

یکی نیزه اژدهافش گزید      کزان اژدها را جگر بردرید  
(صبا: ۳۸۴/۱۱)

با مطالعه‌ای که در رابطه با ویژگی‌های دستوری مشترک شاهنامه و شاهنامه انجام گرفت، نکاتی بودند که توجه ما را به خود جلب کردند، مثلاً: ۱- به کار بردن "یکی" به جای "یک" ۲- آوردن "همی" به جای "می" ۳- افزودن "ب" پیشوندی به اول فعل ماضی ۴- اضافه کردن "بر" پیشوندی به اول فعل ۵- آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم. ۶- استعمال "با" با همزه در اول به شکل قدیم یعنی به صورت "ابا" ۷- استعمال "بر" با همزه در اول به شکل قدیم، یعنی؛ به صورت "ابر" ۸- به کار بردن حرف اضافه "اندر" ۹- به کار بردن پسوند "فش" ۱۰- به کار بردن پسوند "مند". با وجود هفت قرن فاصله میان پیدایش دو اثر ادبی، وجود چنین شباهت‌هایی آن هم در زمینه دستور، جالب به نظر می‌رسد.

از قیدهایی که عیناً در هر دو کتاب مذکور به کار گرفته شده‌اند، سه مورد را در اینجا می‌آوریم: ۱- گروه‌هاگروه ۲- نیایش کنان ۳- یکایک.

فعل‌هایی که در شاهنامه استفاده شده است و به کار بردنش برای شهنشاهنامه کهن محسوب می‌شود، به آوردن چند نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم: ۱- آخته (= برآورده، کشیده، برکشیده) ۲- برآهیخت ۳- پسیچ ۴- سفتن (= سوراخ کردن، سوراخ شدن) ۵- سودن (= ساییدن، لمس کردن ۲- کوبیدن و خورد کردن ۳- فرسودن ۴- سوراخ کردن) ۶- فروهشت (= که مصدرش هشتن می‌باشد و آن به معنی: نهاده، گذاشتن، رها کردن می‌باشد) ۷- نیوشنده (= گوش کننده، شنونده). اینها همه گویای این حقیقت هستند؛ صبا که در دوره بازگشت ادبی می‌زیسته به فردوسی نظر داشته و از شاهنامه پیروی کرده است.

#### ۴- صنایع بدیعی و بلاغی مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه

۴-۱- تشبیه: در علم بیان به معنی مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ‌نما باشد، یعنی؛ با اغراق باشد. توضیح اینکه همین که می‌گوییم مانده کردن (تشبیه مصدر باب تفعیل است که از برای تعدیه به کار می‌رود) معنایش این است که آن دو چیز به هم شبیه نیستند (و یا لاقلاً شباهتشان آشکار نیست) و این ما هستیم که شباهت را ادعا و برقرار یا آشکار می‌کنیم» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۳).

در دو بیت ذیل؛ ممدوح "مشبه"، سرو "مشبه به"، راست بودن و زیبایی "وجه شبه" و چو "ادات تشبیه" هستند (ممدوح فردوسی در بیت آورده شده "ابومنصور بن محمد" و منظور صبا "فتحعلی شاه قاجار" است).

چو آن نامور کم شد از انجمن      چون از باغ سرو سهی از چمن  
(فردوسی: ۱۵۵/۱۵)

جهاندار گیتی چو سرو نوان      در آن دلگشا باغ هر سوروان  
(صبا: ۱۲۳/۶)

صبا می‌گوید: شاه مانند سرو خرامان در باغ دلگشا به هر طرف می‌رود. ایرادی که می‌شود به این سروده او گرفت این است که یک مرد را به سرو خرامان تشبیه کرده تا آنجا که

در ادبیات مرسوم است خرامیدن = با ناز راه رفتن را به زن نسبت می‌دهند؛ در حالی که فردوسی، مرد را به سرو سهی = راست قامت، تشبیه کرده که پذیرفتنی است.

۲-۴- استعاره: «استعاره در لغت مصدر باب استفعال است، یعنی؛ عاریه خواستن لغتی را با لغت دیگری؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه‌مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد. استعاره و تشبیه ماهیه یکی هستند. استعاره در حقیقت به قول فرنگی‌ها تشبیه فشرده است، یعنی تشبیه را آن قدر خلاصه و فشرده می‌کنیم تا از آن فقط مشبه به باقی بماند. منتهی در تشبیه ادعای شباهت است و در استعاره ادعای یکسانی و این همانی» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۷).

هر دو شاعر، نرگس را استعاره از چشم به کار برده‌اند:

پس آن خواهران جهاندار چم	به نرگس گل سرخ را داده نم
ز هر لاله ای چون یکی بیدبرگ	دو بیننده نرگس عیان دید مرگ
	(فردوسی: ۳۳۲/۷۶)
	(صبا: ۴۸۷/۱۳)

۳-۴- اغراق، مبالغه و غلو: «توصیفی است که در آن افراط و تأکید باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

در مصراع دوم هر دو بیت ذیل آمده است: از خونشان در روی زمین رودی جاری می‌کنیم. رودی از خون انسان به راه انداختن، اغراق است.

چو فرمان دهد ما همیدون کنیم	زمین را زخون، رود جیحون کنیم
سبکسار سرشان نگون آوریم	به هامون همه رود خون آوریم
	(فردوسی: ۹۷۱/۱۴۹)
	(صبا: ۲۵۱/۸)

علاوه بر صور خیال (استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز) که خمیرمایه شعر هستند در دیگر آرایه‌های ادبی نظیر؛ جناس، واج‌آرایی، تضاد، مراعات‌نظیر، تکرار، تلمیح، عکس و... شاهد شباهت‌هایی میان شاهنامه و شهنشاهنامه شدیم که برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن شاهد مثال برای همه آنها خوداری می‌کنیم.

نکته‌ای که باید گفته شود این است که واقعاً فردوسی و صبا هر دو از استعاره و تشبیه استفاده کرده‌اند ولی در مقام مقایسه این صبا است که در به کار بردن این دو صنعت ادبی افراط کرده و حتی به صورت دیریاب‌تر به کار گرفته. «شاهنشاهنامه صبا مملو از تشبیهات و استعارات است» (مؤذن، ۱۳۹۰: ۳۴).

Archive of SID

## نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی مضامین، مفاهیم و موضوعات اخلاقی - عرفانی، سیاسی و اجتماعی، همچنین اسامی شخصیت‌ها، ادوات رزمی - بزمی و واژگان، علاوه بر اینها نکات دستوری و بلاغی شاهنامه فردوسی و شاهنامه فتحعلی‌خان صبا به این نتیجه رسیدیم: هر دو، اثری حماسی هستند که بر وزن «فعولن فعولن فعولن فعول» و در بحر «مقارب مثنی» سروده شده‌اند. و بین این دو کتاب در تمامی زمینه‌های مذکور شباهت‌های زیادی وجود دارد. به ویژه به کار بردن بسیاری از اسامی قهرمانان او در سروده خود و اشتراکات دستوری با وجود هفت قرن فاصله میان آنها حاکی از این است که صبا، شاعر قرن سیزدهم به شاهنامه تسلط کافی داشته ولی با این همه، نتوانسته در این راه با فردوسی همقدم شود و اثری همسنگ اثر این حکیم فرزانه بیافریند.

Archive of SID



پیوست‌ها:

پیوست ۱- جدول ۱

مفاهیم و مضامین و موضوعات اخلاقی _ عرفانی مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
نعت حضرت محمد (ص)	خداوند	نعت حضرت محمد (ص)	خداوند
مدح حضرت علی (ع)	دعا	مدح حضرت علی (ع)	دعا
مرگ، نفرین کردن	رای و اندیشه	مرگ، نفرین کردن	رای و اندیشه
غرور و ناسپاسی	هوش	غرور و ناسپاسی	هوش
محبت شاهان به پسر بچه‌ها	ادای احترام به شاهان	محبت شاهان به پسر بچه‌ها	دنيا
پیام رسانی سروش، خواب شاهان	—	پیام رسانی سروش، خواب شاهان	—
اعتقاد به سرنوشت، دنیا	—	اعتقاد به سرنوشت	—
—	—	ادای احترام به شاهان	—

پیوست ۲- جدول ۲

مفاهیم و مضامین و موضوعات اجتماعی مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
جادوگری، جشن نوروز	—	جادوگری، جشن نوروز	خوش باشی و تساهل
نارضایتی پدر از پسر، سیاحت شاهان	—	نارضایتی پدر از پسر، سیاحت شاهان	—
خوش باشی و تساهل	—	—	—

پیوست ۳- جدول ۳

مفاهیم و مضامین و موضوعات سیاسی مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
صحنه آرایی میدان رزم	وطن پرستی	صحنه آرایی میدان رزم	وطن پرستی
تجاوز به سرزمین دیگران، مدح	شاهان و دیوان	تجاوز به سرزمین دیگران، مدح	شاهان و دیوان

## پیوست ۴ - جدول ۴

قهرمانان و عناصر قهرمانی مشترک شاهنامه و شاهنامه			
شاهنامه		شهنشاهنامه	
بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر
جمشید	اختر کاویان	جم	آذرگشسپ، اختر کاویان، اسفندیار، افراسیاب، اسکندر، بهرام
ضحاک	جم	کی/کیان/کیانی	تهمتن، جمشید، دارا، درفش کاویان، دستان سام، رخش، رستم
فریدون	درفش کاویان	—	زال، سام، سروش، سکندر، سیاوش، سیمرغ، شبرنگ، ضحاک
کی/کیان/کیانی	سام	—	طهمورث، فریدون، قیدافه، کیخسرو، منوچهر، هوشنگ
منوچهر	سروش	—	توضیح: در قسمت ستون بسامد کمتر شاهنامه، اسامی نظیر را نیاوردیم چون در ۲۰۰۰ بیتی که از اول شاهنامه بررسی کردیم؛ رویت نشدند ولی به طور یقین می‌دانیم که آنها هم مورد استفاده و آفریده فردوسی حکیم هستند.
—	طهمورث	—	
—	هوشنگ	—	

## پیوست ۵ - جدول ۵

شخصیت‌های دینی و مذهبی مشترک شاهنامه و شاهنامه			
شاهنامه		شهنشاهنامه	
بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر
—	جبرئیل، علی، محمد (ص)	—	جبرئیل، علی، محمد (ص)

## پیوست ۶ - جدول ۶

ادوات موسیقی رزمی و بزومی مشترک شاهنامه و شاهنامه			
شاهنامه		شهنشاهنامه	
بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر
کوس	تبیره، درای، رود، کره‌نای	کوس	تبیره، درای، رود، کره‌نای
—	نای	نای	—

پیوست ۷- جدول ۷

جامه وادوات رزمی مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
برگستوان، ترگ، تیر، خود	تیغ، جوشن	برگستوان، ترگ، تیر، جوشن	تیغ
دشنه، زره، زوبین	خدنگ، خنجر، شمشیر	خدنگ، خود، دشنه، زره، زوبین، سپر	خنجر
سپر، ستان، کویال	کمان، کمنند، گرز، نیزه	ستان، شمشیر، کمان، کمنند	گرز

پیوست ۸- جدول ۸

واژه‌های مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
آبنوس، افسر، انوشه، اوژن، ایدر	اختر، اژدها، اهرمن، اندرون	آبنوس، افسر، انوشه، اوژن، ایدر	اختر، اژدها، اهرمن، اندرون
بوش، بیغاره، پالهنک، پرستنده، پهلوان	بار، پتیاره، پور، پیل، خدیو	بار، بوش، بیغاره	پرستنده، پهلوان، پور، پیل
خوالیگر، خوان	ژرف، ژنده، سپهدار، سگال	پالهنک، پتیاره، خدیو	دیهم، دیو، ژنده
دادار، دهقان، دیهم	غو، فر، کش، کندآوری	خوالیگر، خوان، دادار، دژم	سپهد، سپهدار، سگال، فر
ژیان، سپهد، سفت	گرد، گو، نژند، نوند	دهقان، ژرف، ژیان، سفت	کدخدا، کش، گرد، موبد
شبستان، شوزه، طلایه	همال، هور، یل	شبستان، شوزه، طلایه	---
فسوس، کدخدا، گشن	---	غو، فسوس، کندآوری	---
مغاک، موبد، میمنه	---	گشن، گو، مغاک، میمنه	---
هرآ، هزیر، هشیوار	---	نژند، هرآ، هزیر، هشیوار	---
همیدون، هیون، یله	---	همال، همیدون، هور، هیون	---
---	---	یل، یله	---

پیوست ۹- جدول ۹

قیده‌های مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
گروهاگروه، نیایش کنان	---	گروهاگروه، نیایش کنان	یکایک
یکایک	---	---	---

## پیوست ۱۰- جدول ۱۰

فعلهای کهن مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
آخته، برآهیخت، بسود	—	آخته، برآهیخت، بسود	—
پسیج، فروهشت، نیوشنده	—	پسیج، فروهشت، نیوشنده	—

## پیوست ۱۱- جدول ۱۱

نکات دستور تاریخی مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم	به کار بردن "یکی" به جای "یک"	استعمال "ابر" به جای "بر"	به کار بردن "یکی" به جای "یک"
—	آوردن "همی" به جای "می"	به کار بردن پسوند "فش"	آوردن "همی" به جای "می"
—	افزودن "ب" پیشوندی به اول فعل ماضی	—	افزودن "ب" پیشوندی به اول فعل ماضی
—	اضافه کردن "بر" پیشوندی به اول فعل	—	اضافه کردن "بر" پیشوندی به اول فعل
—	استعمال "ابا" به جای "با"	—	آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم
—	به کار بردن حرف اضافه "اندر"	—	استعمال "ابا" به جای "با"
—	استعمال "ابر" به جای "بر"	—	به کار بردن حرف اضافه "اندر"
—	به کار بردن پسوند "فش"	—	به کار بردن پسوند "مند"
—	به کار بردن پسوند "مند"	—	—

پیوست ۱۲ - جدول ۱۲

آرایه‌های ادبی مشترک شاهنامه و شهنشاهنامه			
شهنشاهنامه		شاهنامه	
بسامد کمتر	بسامد بیشتر	بسامد کمتر	بسامد بیشتر
عکس	تشبیه، استعاره	تلمیح	تشبیه، استعاره
—	اغراق، مبالغه، غلو	عکس	اغراق، مبالغه، غلو
—	کنایه، جناس، واج آرایه	—	کنایه، جناس، واج آرایه
—	تضاد(طباق)، مراعات نظیر، تکرار، تلمیح	—	تضاد(طباق)، مراعات نظیر، تکرار

Archive of SID

## منابع و مأخذ

## الف) کتاب‌ها:

- ۱- آراین‌پور: یحیی، (۱۳۷۲)، از نیما تا روزگار ما، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم.
- ۲- آیدنلو: سجّاد، (۱۳۹۰)، دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۳- احمدی گیوی: حسن، و انوری، حسن، (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ چهارم.
- ۴- .....: (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (۲)، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ نوزدهم.
- ۵- پورداد: ابراهیم، (۱۳۸۲)، زین ابزار، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۶- جیحونی: مصطفی، (۱۳۸۰)، شاهنامه فردوسی (تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته)، تهران، انتشارات شاهنامه پژوهی، چاپ سوم.
- ۷- دهخدا: علی‌اکبر، (۱۳۲۵)، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ اول.
- ۸- شمیسا: سیروس، (۱۳۸۱)، بیان و معانی، تهران، انتشارات فردوس، چاپ هفتم.
- ۹- .....: (۱۳۸۲)، سبک شناسی شعر، تهران، انتشارات فردوس، چاپ هشتم.
- ۱۰- .....: (۱۳۸۳)، نگاهی تازه به بدیع، تهران، انتشارات فردوس، چاپ چهاردهم.
- ۱۱- صبا: فتحعلی‌خان، (بی‌تا.)، شهنشاهنامه، تهران، نگهداری شده در پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ سنگی.
- ۱۲- صفا: ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- ۱۳- فردوسی: ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، شاهنامه، فرشادمهر، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۴- نوشین: عبدالحسین، (۱۳۸۴)، واژه‌نامک، تهران، انتشارات مهارت، چاپ دوم.

## ب) مقاله:

- مؤذن، بهاره، (۱۳۹۰)، «بررسی سبکی و محتوایی شاهنشاهنامه فتحعلی‌خان صبا و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی»، کتاب ماه ادبیات، تهران، خانه کتاب ایران، (۳۱ - ۳۹).